

## مصیبت شرکتهای دولتی و شبه‌دولتی در ایران و حکمرانی خوب

دکتر علی اکبر نیکواقبال - دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

### الف - مبانی نظری و تاریخی

کماییش هشتاد درصد فعالیت‌های تولیدی در ایران به‌دست دولت، شرکتهای دولتی و شبه دولتی صورت می‌گیرد. یکی از ویژگیهای برجسته شرکتهای دولتی در سطح جهانی آن است که شرکتهای دولتی در بهره‌گیری از عوامل و منابع تولید، با فشار و محدودیتی روبه‌رو نیستند و همین موجب می‌شود که هزینه آنها برای به‌کار گرفتن نیروی کار، مواد، تجهیزات و سرمایه توجیه اقتصادی لازم نداشته باشد و در نتیجه، کارایی، افزایش بازدهی تولیدی، درآمد، سود و امکانات این شرکتهای برای سرمایه‌گذاری مجدد با کاستی و شکست روبه‌رو شود؛ درحالی‌که بخش خصوصی با هدف کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های تولید و افزایش هرچه بیشتر درآمد و سود فعالیت می‌کند و از این‌رو توان بالقوه بالایی برای سرمایه‌گذاری مجدد، بهره‌گیری از نیروی کار تازه و نیز توسعه و نوسازی دارد. اقتصاد ایران با دولتی و ملی شدن بخشهای گسترده‌ای از صنایع بزرگ

و کوچک و سازمانهای اداری کشور، گرفتار ویژگیهای شرکتهای دولتی شد و بخش خصوصی توانمندی خود را در این زمینه از دست داد که بخش چشمگیری از نیازهای شهروندان را برآورد.

(دست خصوصی تا آنجا که ممکن است و دست دولتی تا آنجا که ضرور است)

تصویب و اجرای سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ و واگذاری فعالیتها و بنگاههای دولتی به بخشهای غیردولتی در دهه گذشته هم نتوانست کار «خصوصی‌سازی» اقتصاد را به گونه‌ای اساسی به انجام رساند، زیرا بیش از ۸۰ درصد واگذاریها (و به عبارت رساتر فروش از راه بازار بورس) به «خصوصی‌سازی» اقتصاد ایران انجامید و کارهایی چون بهسازی سرمایه‌گذارها و حفظ اشتغال از پیش نرفت و بسیاری از هدفهای دولت مانند دریافت سالانه مالیات و اقساط نیز با موانع جدی برخورد کرد که نتیجه آن، کندی، سکون و توقف اجرای سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ در

زمان حاضر است.

از سوی دیگر، باید در نظر گرفت که ایران در دهه‌های گذشته، بخش خصوصی رو به توسعه و پیشرفت و نیرومند و مستقلمی که توان اداره کردن بنگاههای دولتی را در حال و هوای امروز جهان داشته باشد، به خود ندیده و قدرت رقابت بخش خصوصی ما نیز در سایه برخی نابسامانیها و نارساییها در مدیریت کلان کشور در زمینه‌های گوناگون، مانند کسریهای مزمن بودجه دولت و رشد سالانه نقدینگی (بالای ۲۰ درصد) و تورمهای برآمده از آن، نرخهای سنگین بهره، پرهزینه بودن کسب و کار همراه با مقررات دست‌وپاگیر و کاغذبازیهای اداری، پولشویی و فرار سرمایه، در کنار واردات قاچاق و... کم‌وبیش از میان رفته است. امروزه بنگاههایی در جهان می‌توانند سرپا بمانند که پیوسته در راستای گسترش بازرگانی، نوآوری، نوسازی کالاها و خدمات تولیدی، بهبود کیفیت، کاهش هزینه‌ها و بهبود تکنولوژی کار کنند.

برآورد شده است که در ایران، سهم شرکتیهای دولتی از کل بدهیها و کسری بودجه دولت نزدیک به سه چهارم است و درآمدهای برآمده از نفت و گاز، هنوز بخش بزرگی از هزینه‌ها در بودجه دولت را (گرچه به صورت کاهنده) پوشش می‌دهد. از آنجا که «هزینه‌های جاری» دولت در سال ۹۶، ۷۰ تا ۹۰ درصد از کل بودجه را به خود اختصاص داده است، اگر درآمدهای بادآورده نفتی و فراورده‌های نفتی نبود، اینک کسری بودجه دولت با توجه به هزینه‌های جاری سنگین، ارقام و نسبتهای توجیه‌ناپذیرتری را نشان می‌داد، زیرا درآمدهای مالیاتی و گمرکی کشور نیز به درآمدهای نفتی وابسته است. بدین‌سان، در بحث سرمایه‌گذاری درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت هم که همواره مورد انتظار جامعه بوده است، چندان موفقیت‌آمیز عمل نکرده‌ایم و بر سرهم بهتر می‌بود که

● کمابیش هشتاد درصد فعالیتهای تولیدی در ایران به‌دست دولت، شرکتیهای دولتی و شبه دولتی صورت می‌گیرد. یکی از ویژگیهای برجسته شرکتیهای دولتی در سطح جهانی آن است که شرکتیهای دولتی در بهره‌گیری از عوامل و منابع تولید، با فشار و محدودیتی روبه‌رو نیستند و همین موجب می‌شود که هزینه آنها برای به‌کار گرفتن نیروی کار، مواد، تجهیزات و سرمایه توجیه اقتصادی لازم نداشته باشد و در نتیجه، کارایی، افزایش بازدهی تولیدی، درآمد، سود و امکانات این شرکتها برای سرمایه‌گذاری مجدد با کاستی و شکست روبه‌رو شود. اقتصاد ایران با دولتی و ملی شدن بخشهای گسترده‌ای از صنایع بزرگ و کوچک و سازمانهای اداری کشور، گرفتار ویژگیهای شرکتیهای دولتی شد و بخش خصوصی توانمندی خود را در این زمینه از دست داد که بخش چشمگیری از نیازهای شهروندان را برآورد.

۷۰ درصد هزینه‌های جاری سال ۹۶ با هزینه‌های عمران و توسعه جایگزین شود.

البته اگر شرکتیهای دولتی به بخش خصوصی واگذار شده بود، مشکل بدهی‌ها و کسری بودجه دولت تا اندازه زیادی از میان می‌رفت، ولی بخش خصوصی واقعی گرایش چندانی به خرید شرکتیهای دولتی نشان نمی‌دهد زیرا هر چند شرکتیهایی دولتی واگذار شده، اما هنوز مدیریت آنها به‌گونه انحصاری در دست دولت و شبه دولتی‌هاست.

در بحث خصوصی‌سازی در ایران، گرچه نزدیک به سه‌چهارم آنچه در مالکیت دولت است می‌تواند خصوصی شود، اما وضع تازه‌ای که پیش آمده، این است که سازمانهایی نیرومند یا انحصاراتی بزرگ در کشور پا می‌گیرند و انحصار خصوصی را که بدتر از انحصار دولتی است، پایه‌ریزی می‌کنند. در

بنگاهی (عوامل انگیزش بیرونی) و دیگری، تغییر دادن اوضاع درون بنگاهی (عوامل انگیزش درونی). در حالت اول، واگذاری، آزادسازی، بهسازی فضای کسب و کار و ایجاد رقابت در صنایع، از عوامل انگیزش بیرونی به شمار می‌رود که زمینه تحول لازم را در یک شرکت دولتی فراهم می‌آورد و به بهبود کارکرد آن کمک می‌کند. البته طبیعی است که افراد و گروههایی در نتیجه دگرگونیها در یک سازمان یا شرکت دولتی زیان بینند و برخی نیز سود برند. زیان دیدگان که حتی ممکن است از سیاستمداران باشند، می‌توانند دست به مقاومت بزنند و این درحالی است که چه بسا اراده‌ای جمعی در چارچوب مراجعی مانند مجلس نیز برای اصلاح وضع موجود پا نگیرد.

امروزه، تا هنگامی که کارکرد شرکتهای دولتی اصلاح نشده است، واگذاری آنها به صلاح نیست، زیرا دولت تا زمانی که شرکتهای و سازمانهایی را در اختیار دارد و نتواند به اصلاح ساختاری و سیاستی آنها موفق شود، به طریق اولی نخواهد توانست این کار را در مورد آن شرکتهای و سازمانها با مالکیت بخش خصوصی انجام دهد.

#### ب - برگزیده‌ای از تجربیات در زمینه خصوصی‌سازی

چند تجربه یا الگو در زمینه خصوصی‌سازی وجود دارد. نخستین الگو که الگوی موفق هم نبوده، تجربه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق است. در آن کشور، در کمتر از ۵۰۰ روز، نزدیک به ۲۷ هزار شرکت دولتی به بخش خصوصی واگذار شد؛ اما این روند، محصول ناخالص داخلی را کمابیش ۵۰ درصد کاهش داد.

الگوی دوم الگوی چین است که روند ملایمی را در سنجش با اتحاد جماهیر شوروی در پیش گرفت. در این روند، دولت بخشی از سهام شرکتهای دولتی

نتیجه، افزایش قیمت‌ها در سایه نبود رقابت در بخش خصوصی‌سازی شده تازه، به شگردی برای رسیدن به سود تبدیل می‌شود و جای خلاقیت را در بهبود روشها و سرمایه‌گذاریها می‌گیرد.

یکی از دلایلی که در مورد ارجح بودن انحصارات دولتی بر انحصارات خصوصی عنوان می‌شود، آن است که انحصارات دولتی بر پایه مقررات و ضوابط متکی به منافع عمومی شکل گرفته و سازمانهای عمومی و مردم‌نهاد کشور، گذشته از انتظار بیشتری که از کارکرد بنگاههای دولتی دارند، نظارت بیشتری بر تصمیمات و کارکرد آنها می‌کنند.

با اینهمه، نمی‌توان پوشیده داشت که انحصارات دولتی و شرکتهای دولتی در ایران، بهره‌وری پایینی دارند، بیشتر آنها (نزدیک به دوسوم) زیان‌ده هستند و مبالغ بسیار هنگفتی از اعتبارات کشور را نصیب خود می‌کنند و بر سرهم آسیبهای چشمگیر به اقتصاد کشور می‌زنند.

کارکرد ضعیف شرکتهای دولتی را می‌توان از دو راه بهبود بخشید: یکی، تغییر دادن اوضاع برون

● ایران در دهه‌های گذشته، بخش خصوصی رو به توسعه و پیشرفت و نیرومند و مستقلی که توان اداره کردن بنگاههای دولتی را در حال و هوای امروز جهان داشته باشد، به خود ندیده و قدرت رقابت بخش خصوصی ما نیز در سایه برخی نابسامانها و نارساییها در مدیریت کلان کشور در زمینه‌های گوناگون، مانند کسریهای مزمن بودجه دولت و رشد سالانه نقدینگی (بالای ۲۰ درصد) و تورمهای برآمده از آن، نرخهای سنگین بهره، پرهزینه بودن کسب و کار همراه با مقررات دست‌وپاگیر و کاغذبازیهای اداری، پولشویی و فرار سرمایه، در کنار واردات قاچاق و... کم‌وبیش از میان رفته است.

● سهم شرکتهای دولتی از کل بدهیها و کسری بودجه دولت نزدیک به سه چهارم است و درآمدهای برآمده از نفت و گاز، هنوز بخش بزرگی از هزینهها در بودجه دولت را (گرچه به صورت کاهنده) پوشش می‌دهد. از آنجا که «هزینههای جاری» دولت در سال ۹۶، ۷۰ تا ۹۰ درصد از کل بودجه را به خود اختصاص داده است، اگر درآمدهای بادآورده نفتی و فراوردههای نفتی نبود، اینک کسری بودجه دولت با توجه به هزینههای جاری سنگین، ارقام و نسبتهای توجیه‌ناپذیرتری را نشان می‌داد، زیرا درآمدهای مالیاتی و گمرکی کشور نیز به درآمدهای نفتی وابسته است.

شهروندان، با همه فشارها و مقاومتها، انحصار گسترده خود را در پهنه اقتصادی درهم شکست و در اقدامی نمادین، هم شرکت دولتی خود را منحل اعلام کرد و هم ساختمان مرکزی خود را به نشانه پایان اقتصاد دولتی به حراج گذاشت.

در ایران، از یک سو شرکتهای دولتی را به صورت نقدی یا قسطی به فروش می‌رسانیم و از سوی دیگر درآمدهای شرکت را به شیوه‌های گوناگون مانند واگذار نکردن اجرای پروژه‌های دولتی به آنها، دادن پروانه وارد کردن کالاهای مشابه کالاهای داخلی، جلوگیری نکردن از قاچاق و... قطع می‌کنیم و در همان حال، انتظار داریم نیروی کار از این شرکتها اخراج نشود تا نرخ بیکاری بیش از این افزایش نیابد. هرچند ایجاد رقابت، بایسته و سودمند است، ولی حمایت‌های مقطعی همراه با نظارت کارای دولت با هدف نجات، بهسازی و افزایش توان رقابتی کارخانه‌های صاحب نام و نشان کشور مانند ارج یا ماشین‌سازی اراک و... نیز جای چون و چرا ندارد.

ما در آغاز حرکت به سمت خصوصی‌سازی، الگوی اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گرفتیم، درحالی‌که

را به بخش خصوصی واگذار کرد، اما مدیریت شرکتها همچنان در دست دولت ماند. همزمان، دولت چین موانع توسعه بخش خصوصی را از میان برداشت. نتیجه این اصلاحات آن بوده که محصول ناخالص داخلی چین در ۲۲ سال گذشته که این اصلاحات انجام گرفته است هفت تا هشت برابر شده و بخش خصوصی رشد چشمگیر داشته است.

یکی از مسائل و گرفتاریهای مهم در زمینه خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی در ایران، کاهش درآمد شرکتهای خصوصی شده در صورت واگذار نشدن پروژه‌های دولتی به این شرکتها یا بخش خصوصی است. این وضع، بخش خصوصی را وادار می‌کند که هزینه‌های خود را کاهش دهد. در نتیجه، اخراج نیروی کار، نخستین اقدامی است که بخش خصوصی به آن دست می‌زند. از سوی دیگر، چون خصوصی‌سازی در کشور ما به معنای فروش شرکتهای دولتی است، دولت نمی‌تواند شروط خود را به بخش خصوصی تحمیل کند.

پس از فروپاشی آلمان شرقی، مقرر گردید کسانی که از بخش خصوصی در آلمان غربی مایل به خریداری شرکتهای دولتی در آلمان شرقی هستند، موظفند دست به سرمایه‌گذاری کافی برای توسعه صنایع عقب‌مانده آلمان شرقی بزنند و گذشته از آن، در صورت اخراج یک کارگر به علت نداشتن کارایی و شایستگی، یک کارگر تازه با ویژگیهای مناسب استخدام کنند.

براین پایه، بیش از ۱۹۵۰۰ واحد دولتی در آلمان شرقی با ۴/۷ میلیون تن شاغل در طول چهار سال خصوصی‌سازی شد که از این شمار، ۴۵۰۰ واحد به مدیران سابق آنها واگذار و ۳۷۰۰ واحد به علت غیراقتصادی بودن منحل شد. داستان خصوصی‌سازی در آلمان، داستان بزرگترین خصوصی‌سازی در تاریخ است؛ داستان اراده یک دولت که برای افزایش رفاه

همچون اندازه فساد، پاسخگویی دولت به شهروندان، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کیفیت مقررات و سرانجام ثبات سیاسی کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

گفتنی است که برخلاف نظرات مطرح، حکمرانی خوب همواره با دولت کوچک حاصل نمی‌شود؛ زیرا کشورهایی هستند که کم‌وبیش دولت بزرگی دارند، ولی در همان حال، از اقتصاد شکوفا برخوردارند. دولت ایران که ۸۰ درصد فعالیتهای اقتصادی را در دست دارد، دولت بسیار بزرگی به‌شمار می‌آید و لازم است حجم فعالیتهایش به ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یابد. اما کاهش فعالیت شرکتهای دولتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی در کنار تقویت بخش خصوصی پویا، در گرو وجود فضا و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مناسبی است که بتواند دستیابی به هدفهای تعریف شده را تضمین کند.

این نکته را هم باید در نظر داشت که در حال حاضر، زمینه برای ورود بخش خصوصی به فعالیتهای اقتصادی چندان خوب نیست. برای نمونه، با نگاهی به مدت زمان صدور پروانه برای یک فعالیت اقتصادی می‌توان به این نکته پی برد که در سنجش با کشورهای توسعه‌یافته، کشور ما با بوروکراسی و مقررات دست‌وپاگیر و وقت‌کشی‌های بیشتری درگیر است. به وضع صادرات کشور که اثری چشمگیر بر توسعه اقتصادی دارد نگاه کنید؛ با همه تأکیدهایی که بر لزوم افزایش صادرات و آسان‌سازی روند صدور کالا می‌شود، گذراندن مراحل گوناگون صدور کالا در ایران به‌مدت زمانی دراز تا دو ماه نیاز دارد، درحالی‌که این مدت برای کشوری چون سنگاپور ۲۴ ساعت است.

فراهم بودن زمینه‌های مناسب برای کسب و کار، شفاف بودن جریان اطلاعات، وجود نهادهای مدنی توانمند و قوه قضاییه مستقل برای تأمین امنیت

بهرتر بود پیش از هر کار، به اصلاح ساختار شرکتهای دولتی دست‌زینم و سپس به واگذاری سهام این شرکتهای پیردازیم. سرانجام، امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که میان بد و بدتر، بد را انتخاب و از واگذاریهای شتابزده خودداری کنیم.

### پ - حکمرانی خوب و موانع توسعه

#### بخش خصوصی در ایران

امروزه اصلاح شرکتهای دولتی، از مقولاتی است که بعنوان بهبود حاکمیت یا حکمرانی خوب مطرح می‌شود. مطالعات جهانی در این زمینه گویای آن است که وضع کشور ما از ۵۰ درصد کشورهای مورد بررسی بدتر است. این شاخص به روایت بانک جهانی و سازمان ملل متحد به عواملی همچون اندازه فساد، شفافیت، مشارکت، مسؤولیت‌پذیری، سطح پاسخگویی، حاکمیت قانون، نرمش‌پذیری و ثبات سیاسی بستگی دارد. در مواردی هم، حکمرانی خوب بر پایه عواملی

● بخش خصوصی واقعی گرایش چندان به خرید شرکتهای دولتی نشان نمی‌دهد زیرا هرچند شرکتهایی دولتی واگذار شده، اما هنوز مدیریت آنها به‌گونه انحصاری در دست دولت و شبه دولتی‌هاست.

گرچه نزدیک به سه‌چهارم آنچه در مالکیت دولت است می‌تواند خصوصی شود، اما وضع تازه‌ای که پیش آمده، این است که سازمانهایی نیرومند یا انحصاراتی بزرگ در کشور پا می‌گیرند و انحصار خصوصی را که بدتر از انحصار دولتی است، پایه‌ریزی می‌کنند. در نتیجه، افزایش قیمت‌ها در سایه نبود رقابت در بخش خصوصی‌سازی شده تازه، به شگردی برای رسیدن به سود تبدیل می‌شود و جای خلاقیت را در بهبود روشها و سرمایه‌گذارها می‌گیرد.

● در ایران، از یکسو شرکتهای دولتی را به صورت نقدی یا قسطی به فروش می‌رسانیم و از سوی دیگر درآمدهای شرکت را به شیوه‌های گوناگون مانند واگذار نکردن اجرای پروژه‌های دولتی به آنها، دادن پروانه وارد کردن کالاهای مشابه کالاهای داخلی، جلوگیری نکردن از قاچاق و... قطع می‌کنیم و در همان حال، انتظار داریم نیروی کار از این شرکتها اخراج نشود تا نرخ بیکاری بیش از این افزایش نیابد.

شیوه گزینش مدیران در شرکتهای دولتی نشان می‌دهد که تعیین مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره در شرکتها روندی پذیرفتنی ندارد و به نوعی، به استقلال حقوقی شرکتها آسیب می‌زند. تعیین مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره در شرکتهای دولتی ایرانی ممکن است با خواست وزیری که شرکت در چارچوب آن وزارتخانه کار می‌کند مشخص گردد، یا حتی نظر اعضای داخلی شرکت در تعیین مدیرعامل در نظر گرفته شود. بدین‌سان، یکنواختی نظرات و همسویی افراد، از هرگونه پیشرفت جلوگیری می‌کند و چون نظارت به معنای واقعی کلمه وجود ندارد، مشکلات بزرگتر می‌شود.

مسایلی از این دست باعث شده است که ترازنامه‌ها و صورتهای سود و زیان شرکتهای ایرانی شفاف نباشد. برعکس، در سطح جهانی، هرگونه مشکل اقتصادی در شرکتها، در قیمتهای فروش و درآمدهای منعکس می‌گردد و مشکل، دست بالا در یک هفته به هیأت مدیره و مدیران ارشد گزارش می‌شود. وقتی قرار است گزارشهای مالی شرکتها سالانه بررسی شود، نمی‌توان انتظار از میان رفتن مشکلات را در کوتاه مدت داشت.

کشورهای صنعتی هم زمانی گزارشهای سالانه منتشر می‌کردند، اما توانستند این مدت را به یک

قضایی، از عوامل کارساز در راستای بهبود کارایی بخش خصوصی است. درباره امنیت قضایی، باید گفت که انجام گرفتن هرگونه کار اقتصادی، نیازمند وجود مرجعی قانونی برای رفع مشکلات و حل و فصل اختلافها به گونه عادلانه است. وجود و استقلال چنین مرجعی که بیطرفانه به مشکلات بپردازد، بسیار ضرور است.

رعایت نشدن بیطرفی در رفتار قوه قضاییه می‌تواند به ایجاد رانت برای عده‌ای بینجامد که پیامد آن، اُفت سرمایه‌گذاری در سایه نبود اطمینان به امنیت قضایی در فضای اقتصادی کشور خواهد بود. چرچیل پس از آنکه نخست‌وزیر انگلستان شد، سلامت قوه قضاییه را متضمن از میان رفتن همه نارساییهای اقتصادی آن کشور دانست. دریافتن این نکته که سلامت جامعه در گرو سلامت دستگاه قضایی و دادگستری است، بسیار اهمیت دارد.

با کالبدشکافی تئوریک بخش دولتی، می‌توان به گونه‌ای نبود اطمینان در پذیرش ریسکهای آتی - بویژه در میان شرکتهای دولتی - پی برد. مدیرعامل یک شرکت خصوصی در پذیرش ریسکهای بزرگ تا اندازه‌ای آزادی عمل دارد، اما در یک شرکت دولتی، احتمال به خطر افتادن مقام و جایگاه یک مدیر به علت پذیرش ریسک، او را از دست زدن فعالیت‌های بزرگ باز می‌دارد (دیکنه نانوشته غلط ندارد). از سویی، این گمان که سنگینی کاشت نهال یک فعالیت بزرگ بر دوش یک مدیر است، ولی چه بسا افتخار برداشت محصول به مدیر بعدی برسد (به علت جابه‌جا شدن پی‌درپی مدیران)، بیشتر مدیران را از نوآوری باز می‌دارد. این نکته، بویژه پس از انقلاب که مقررات شرکتهای دولتی به گونه‌ای تغییر یافته که مدیرعامل در عمل، تنها مجری خواست هیأت مدیره است، بیشتر به چشم می‌خورد.

در بخش خصوصی فساد وجود ندارد، درست نیست. برای جلوگیری از فساد و گسترش آن در جامعه، باید فرهنگ پاسخگویی ترویج شود و هر کس در هر جایگاه، پاسخگوی کارکرد و تصمیمات خود باشد و شفاف عمل کند و شفاف تصمیم بگیرد.

ما این مشکل را در سطح کلان و در بودجه‌ریزی غیرشفافی که در کشورمان داریم، می‌بینیم. آمار مانده حسابهای دولتی در دسترس نیست و اطلاعاتی از چندوچون جریانهای اقتصادی در کشور - حتی نصفه و نیمه - وجود ندارد. در اینجا باید به چند شاخص اشاره کرد که بهبود حاکمیت، نخستین آنهاست. بهبود حاکمیت از راه کاهش فساد در سازمانها و بنگاهها رخ می‌نماید، زیرا که این سازمانها و بنگاهها محل رد و بدل شدن منابع عظیم مالی و فعالیتهای بزرگ اقتصادی هستند و بنابراین می‌توانند به فساد دامن بزنند: از دستکاری در حسابهای مربوط به خرید مواد اولیه، خدمات و تجهیزات گرفته تا ارتشاء و جابه‌جایی غیرقانونی کالا و پول که همگی می‌توانند در این سازمانها و بنگاهها صورت پذیرد. اینجاست که هیأت مدیره مستقل می‌تواند با نظارت بر مدیر عامل، کارکرد بهتری در قیاس با حالتی که مدیر عامل، وابستگی کمتری به هیأت مدیره دارد، از خود به نمایش بگذارد. فساد در سازمانها از عوامل گوناگون مانند دانش اطلاعات، رهبری و کنش جمعی اثر می‌پذیرد. در پیوند با کنش و یا کارکرد جمعی (Collective Action) بایسته است که نیروی بزرگی در نهادهای قانونگذاری، اجرایی، قضایی و مدنی و سازمانهای موجود در جامعه، برای مبارزه با فساد مستقر کنیم و این همان شیوه‌ایست که چین در جریان مبارزه با فساد در پیش گرفته و دستاوردهای خوبی نیز داشته است. کنش جمعی برای مبارزه جدی با فساد در جامعه، بی‌چون و چچرا، شرط پیشرفت به‌سوی حکمرانی خوب است.

هفته کاهش دهند. این موضوع باعث می‌شود که مشکلات و نارساییهای ظاهر شده در اقتصاد یا صنعت کشور، در یک هفته شناسایی و در مدتی کوتاه از میان برداشته شود. گذشته از آن، وقتی همه مدیران شرکت، ضرورت نظارت بر کارکرد مدیر عامل را نادیده می‌انگارند و کمابیش در اختیار وزارتخانه متبوع خود هستند، نمی‌توانند چنان که باید منافع شرکت یا منافع ملی را رعایت کنند و در نتیجه، سخت تحت تأثیر منافع زودگذر وزارتخانه قرار می‌گیرند؛ بویژه وضع به‌گونه‌ای است که حسابرسان و بازرسان داخلی و حتی حسابرسان خارجی هم تحت نفوذ و تأثیر سیاستهای هیأت مدیره شرکتها قرار دارند. بدین‌سان، نمی‌توان انتظار داشت که کارکرد مدیران شرکت از سوی کارمندان همان شرکت که زیر نظر مدیران قرار دارند، واکاوی شود.

### ت - پاسخگویی و شفاف‌سازی

یکی از نکته‌هایی که بانک جهانی بر آن تأکید دارد، لزوم پاسخگویی اجتماعی در هر دو بخش دولتی و خصوصی و همچنین نهادهای مدنی است، زیرا همه این بخشها می‌توانند به فساد آلوده شوند. این گمان که

● رعایت نشدن بیطرفی در رفتار قوه قضاییه می‌تواند به ایجاد رانت برای عده‌ای بینجامد که پیامد آن، اُفت سرمایه‌گذاری در سایه نبود اطمینان به امنیت قضایی در فضای اقتصادی کشور خواهد بود. چرچیل پس از آنکه نخست‌وزیر انگلستان شد، سلامت قوه قضاییه را متضمن از میان رفتن همه نارساییهای اقتصادی آن کشور دانست. دریافتن این نکته که سلامت جامعه در گرو سلامت دستگاه قضایی و دادگستری است، بسیار اهمیت دارد.

## منابع

- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران - آمارتیا سن. توسعه به مثابه آزادی. ترجمه حسین راغفر. تهران، کویر. ۱۳۸۱
- الیاسی، احمد، «ملاحظات پیرامون مبانی نظری و عملی سیاست خصوصی سازی»، *اطلاعات سیاسی/اقتصادی* ش ۵ و ۶ بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
- شمس، عبدالحمید، «خصوصی کردن مؤسسات یک ضرورت است یا اجبار؟»، *مدیریت دولتی* ش ۱۷ تابستان ۱۳۷۱.
- گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۲ بانک جهانی. ترجمه علی حبیبی. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور. ۱۳۸۵.
- گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۳ بانک جهانی با عنوان «توسعه پایدار در جهان در حال تحول». ترجمه: علی حبیبی. غلامرضا گرائی نژاد، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- گوهرپی، محمود، «عوامل و موانع بازسازی اقتصادی در کشورهای رو به توسعه»، *اطلاعات سیاسی/اقتصادی* ش ۵ و ۶ بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
- غنی نژاد، موسی. درباره هایک. تهران، نگاه معاصر. ۱۳۸۱.
- فریدریش فون هایک. در سنگر آزادی. ترجمه عزت... فولادوند. لوح فکر. ۱۳۸۲.
- قانون، قانونگذاری و آزادی. ترجمه مهشید معیری و موسی غنی نژاد. طرح نو. ۱۳۸۰.
- عظیمی، حسین. مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران - میلتون فریدمن. آزادی انتخاب. ترجمه حسین حکیمزاده جهرمی. تهران، نشر فروزان. ۱۳۷۸.
- نیکوآقبال، علی اکبر، برگزیده نظریه های سازمان و مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- «مشکلات و اولویتهای ادارات عمومی در کشورهای درحال توسعه»، *مدیریت دولتی* - تهران ۱۳۷۲.
- «پارادوکس رقابت پذیری و تجربه عملی آن در ایران، نیم قرن غفلت»، *ماهنامه اقتصاد ایران*، شهریور ۱۳۹۳.
- «نقدی بر بودجه دولت در سال ۱۳۹۶»، *پیام صنعتگر*، اسفند ۱۳۹۵.
- «جایگاه فناوریهای نوین در اقتصاد»، *پیام صنعتگر*، خرداد/ تیر ۱۳۹۶.
- ینر، گرو، فرجام سرمایه داری، پیروزی یا فروپاشی یک نظام اقتصادی، ترجمه علی اکبر آقبال، سمت، تابستان ۱۳۸۶  
www.masirtosee.com
- مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی: www.majlis.ir
- سایت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور: www.mporg.ir
- سایت باشگاه اندیشه: http://bashgah.net
- سایت معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی: http://www.spac.ir/Portal/Home/